

# بیغما

شماره مسلسل ۳۳۱

سال بیست و هشتم

خرداد ماه ۱۳۵۳

شماره سوم

فریتز ولف

FRITZ WOLFF

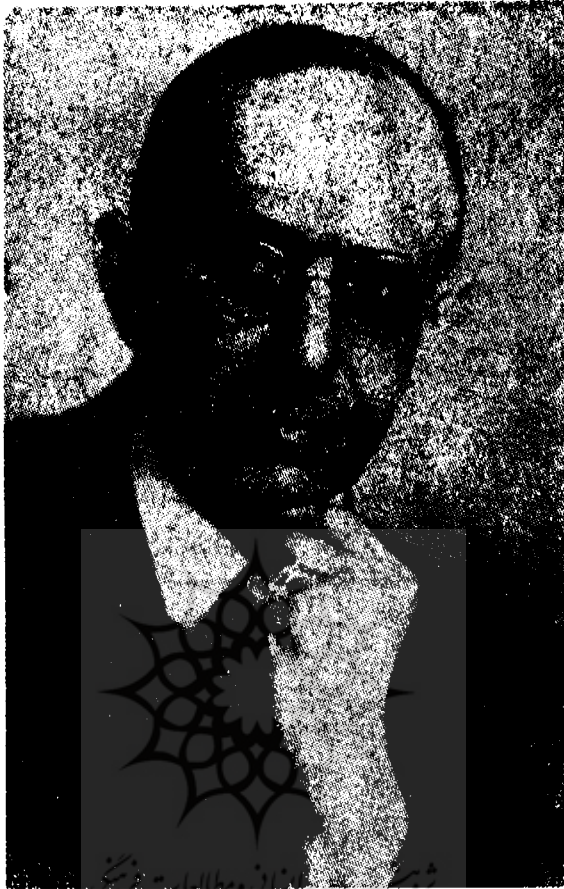
HANS HENRICH SCHAEFER شاعر هینریش شدر

از مجله انجمن خاورشناسان آلمان ( ZDMG )

جلد ۹۹ سال ۱۹۵۰

ترجمه عباس زریاب خوئی . ( دکتر زریاب از استادان عظیم الشان  
و اذ افتخارات کشور است . رئیس گروه تاریخ در دانشگاه تهران -  
مجله بیغما )

فریتز ولف با تألیف کتاب شکفت آور « لغتنامه شاهنامه فردوسی » که  
بیست و پنجسال طول کشید برای نخستین بار اساسی محکم و وسیع و قابل اعتماد  
علمی برای فرهنگ زبان فارسی بنا نهاد . نام او بعنوان آفریننده این اثر در  
زبانشناسی ایرانی زنده خواهد ماند . ناشر این کتاب ۹۰۰ صفحه‌ای که در سال  
۱۹۳۵ منتشر شد در صفحه عنوان آن « مجمع رفع نیازمندیهای علمی آلمان » و  
« انجمن خاورشناسان آلمان » معرفی شده است . اکنون که مجله انجمن



فریتز ولف

خاورشناسان آلمان پس از سالها سکوت از گذشتگان خود یاد می کنند نباید نام او را فراموش کند. در یادآوری از او و کارهای دوران زندگی او یافتن کلمات و عبارات بیجا و مناسب آسان نیست؛ زیرا چگونه می توان از او و کارهای علمی او با تحسین و احترام یاد کرد بی آنکه از پایان وحشت آور و غم انگیز زندگی او سخنی گفته شود؟ او که تمام کار آرام و بی چشمداشت خود را در خدمت دانش گذاشته بود با سلوک و رفتار صمیمی و چهره دوستانه و متواضع خود همیشه در برابر دیدگان کسانی که او را از نزدیک می شناختند ایستاده است. اما او یهودی بود و قربانی بی دفاع تعقیب نازیها گردید. او با این رنجها و نومیدیهایی

سالیان دراز با روحی بزرگ و استوار مقابله کرد. ولف تا بهار سال ۱۹۴۳ در برلین زنده بود و پس از آن گرفتار همان سرنوشت شومی گردید که همدردان و هم‌زنجیران بی‌شمار او شده بودند. کسی زمان و مکان مرگ او را بدرستی نمی‌داند.

ولف در ۱۱ نوامبر ۱۸۸۰ در برلین متولد شد و قسمت اعظم زندگی خود را در همان شهر گذراند. پس از گذراندن امتحان دبیرستان در «مدرسه پادشاهی فرانسوی» برای ادامه تحصیل به مونیخ و هیدلبرگ رفت و بعد باز به برلین بازگشت و سرانجام به شهر کیسن رفت و در آنجا پایان نامه دکتری خود را در سال ۱۹۰۵ تحت راهنمایی کریستیان بارتولومه گذراند. پهنه وسیع ادب و هنر در دایره علاقه او بود و به همان اندازه هم در کار دانش و علم کوشا بود. مطالعات و تحقیقات او ابتدا در زمینه پهناور زبانشناسی بود و استادان او در این زمینه بهمان و اوست هوف بودند. اما سرانجام مطالعات او به موضوع ایرانشناسی محدود شد و این امر ظاهراً تحت تأثیر استادش بارتولومه بود که واقع‌نگری علمی و بیطرفانه و اصولی او با وی سازگار افتاد. موضوع پایان نامه دکتری او که در سال ۱۹۰۷ در آغاز چهلمین سال انتشار «مجله تحقیقات زبانشناسی» منتشر شد «مصادر در زبانهای هندی و ایرانی» بود. پیدایش مصادر زبانهای هند و اروپائی از حالت جامد اسم فعل (Causus nomina actionis) در زبانهای هند و ایرانی بوضوح مشاهده می‌گردد و بهمین جهت فرق میان مصادر و صیغه‌های اسم ذات معمولی چندان‌آسان نیست و تعیین مرز میان مصادر و صیغ افعال محدود مشکلاتی ایجاد می‌کند. فریتز ولف در پایان نامه دکتری خود برای پیدا کردن خطوط اقتراق روشن و دقیق در این مسأله کوشش می‌کند و برای مصداری که صیغ اسم مکان - اضافه دارند مواد قابل فهمی تنظیم می‌کند و تحقیقات خود را با نقد محتاطانه‌ای مدلل می‌سازد.

ولف پس از تحصیل درجه دکتری مصمم شد که تحقیقات خود را به زمینه

زبان‌شناسی ایرانی معطوف سازد، اما بزودی این میدان را ترك كرد زیرا مشكلاتی كه برای يك علم تخصصی بدون پشتیبان وجود داشت و موانعی كه برای يك فرد يهودی در ورود براه آكادميك قد علم كرده بود او را از اینكار بازداشت. تمایل به كارهایی كه محصول آن دیررس بود و می‌بایست در كنج عزلت انجام گیرد نیز در ترك این میدان مؤثر بود. كاری كه او می‌خواست انجام دهد نظم و قاعده‌اش در خودش بود و با تحمیلات خارجی رهنمونی نمی‌شد. استقلال اقتصادی او كه اجازه چنین كاری را باو می‌داد بر اثر تورم سالهای ۱۹۲۰ محدود شد ولی از میان نرفت. او در کنار كتابخانه‌های بزرگ علمی زندگی كرد و پانزده سال در كتابخانه‌های بزرگ دانشگاهی كار كرد؛ پیش از جنگ اول جهانی در مونستر بود، ایام جنگ را در برلین گذرانید، پس از آن در توینگن و کیسن بسربرد و در این میان دو سال و نیم در ایتالیا و بطور عمده در شهرهای رم و فلورانس اقامت كرد و در سال ۱۹۲۹ به برلین بازگشت.

كریستیان بارتولومه با تألیف دستور زبان قدیم ایرانی و در کنار آن با تألیف فرهنگ زبان قدیم ایرانی (۱۹۰۴) ترجمه تازه‌ای را از اوستا آماده می‌كرد كه قسمت گائاهای آن را خود او به پایان رسانید (۱۹۰۵) ترجمه قسمت‌های دیگر اوستا كه در چاپ گلدنبر موجود است كاری پر زحمت بود و فریتز ولف پس از تألیف پایان نامه دكتری خود بآن پرداخت و در سال ۱۹۱۰ آن را به پایان رسانید و آن را با سپاسگزاری و احترام به استاد خود اهدا كرد. در ۱۹۲۴ چاپ تازه و تغییر نیافته‌ای از آن تحت عنوان «ترجمه بر اساس فرهنگ زبان قدیم ایرانی تألیف کریستیان بارتولومه» انتشار یافت. مقصود مترجم آن بود كه كارش تا حد امکان درست مطابق باشد با آنچه بر اساس كارهای استادش از متن اوستا مفهوم می‌شود و عقاید خود مترجم با آن در نیامیخته باشد. او تكمله لازم و ضروری را كه البته برای زبان‌شناسان بود برای «فرهنگ زبان قدیم ایرانی» در حدود توجه استادش بارتولومه بدستور و لغت متن اوستا تألیف كرد.

هنگامی که ولف در کار تهیه ترجمه اوستا بود طرحی در نظرش آمد که کمتر کسی جرأت اجرای آن را داشت: ضبط کامل مواد زبان شاهنامه. اهمیت این کار بسیار واضح بود: اگر با همه مشکلاتی که از حجم فوق‌العاده متن شاهنامه سرچشمه می‌گرفت تألیف کنجینه لغات یکی از مهمترین اسناد شعر کلاسیک فارسی بتوفیق می‌انجامید تحقیق در لغت فارسی بر پایه محکمی استوار می‌شد و آن را از قید وابستگی به فرهنگهای نارسای ایرانی و هندی رها می‌ساخت. البته مقصود ولف این نبود که لغت نامه‌ای تألیف کند که موارد استعمال لغات را در شاهنامه یک به یک شرح و بسط دهد و موارد مشکل و مبهم را روشن سازد و به عبارت دیگر شرحی بر پایه ترتیب لغوی بر حماسه فردوسی بنویسد. ولف برای آنکه بتواند کاری انجام دهد می‌بایست مواد عظیم شاهنامه را بطور ساده و روشن تنظیم کند و معانی مهم آن را ذکر کند. اساس کار او چاپ هفت جلدی شاهنامه چاپ پاریس به تصحیح ژول مهل بود با در نظر گرفتن کامل چاپ کلکته به تصحیح ترنر ماکان و چاپ لیدن به تصحیح وولرس. لانداور و همچنین با در نظر گرفتن لغت شاهنامه عبدالقادر بغدادی که زالمان منتشر ساخته بود.

کار جمع آوری و تنظیم لغات در طی سالها صبر و حوصله خستگی ناپذیر دنبال شد تا آنکه همه مواد متن شاهنامه در فیش‌ها و ورقه‌ها ضبط شد. ولف خود را کاملاً در اختیار وظیفه‌ای که خود برای خودش تعیین کرده بود گذاشت و هیچوقت فکر نمی‌کرد که حاصل زحمت خود را بچه وسیله در اختیار محققان علاقه‌مند بگذارد. اتفاق چنان افتاد که در سال ۱۹۳۴ ایران جشن هزاره فردوسی را آغاز کرد و دولت آلمان خواست که چیز جالب توجهی بدولت ایران تقدیم کند. شعبه فرهنگی وزارت خارجه آلمان توانست وسایل و اسباب قابل ملاحظه‌ای را که چاپ چنین کتاب عظیمی لازم داشت فراهم سازد. در اینجا مخصوصاً باید از دکتر اوستر مشاور وزارت خارجه آلمان با سیاستگرایی نام برد که امکانات و فرصت‌هایی را که برای انتشار این کار عظیم علمی وجود داشت دریافت و از آن

استفاده کرد. آخرین خوشحالی و خوشوقتی بزرگ زندگی ولف، که با نگرانیهای روزافزون پیوسته سنگین تر می شد، این بود که ببیند لغت نامه او در چاپخانه نمونه دولتی منتشر می شود.

در سالهای بعد ولف تصحیح بقیه شاهنامه وولرس - لانداور در دست گرفت و توانست آن را به انجام رساند. نسخه خطی آماده برای چاپ این کتاب از چنگ حوادث نجات یافت. اگر غوطه ور شدن او در کارهای علمی او را در رنجها و ترس های زندگی یاری می کرد ایمان او به دین مسیح که بعدها بآن گرویده بود نوعی رضایت و خوشی باطنی برای او فراهم می ساخت و خشونت و بیرحمی اوضاعی که او و نظایر او را تهدید می کرد نمی توانست این رضایت و خوشی درونی را از میان ببرد. او نمی خواست تا آنجا که ممکن باشد وطن خود آلمان را ترک کند. در سالهای آخر زندگی آقای ریشارد تونگل که روزنامه «تسایت» امروز را در هامبورگ منتشر می کند با او روابط نزدیک دوستانه داشت. او برای این تذکاریه - که در آن از اطلاعات دختر ولف خانم اورسولا ولف - شنایدر (که اکنون در شیکاگو زندگی می کند) نیز استفاده شده است - مطالب ذیل را در اختیار ما گذاشت:

«من در سی و یکم مارس ۱۹۴۳ دکتر فریتز ولف را برای آخرین بار ملاقات کردم. این ملاقات میان ساعت شش و نه بعد از ظهر در منزل او واقع در برلین - نوی کلن اتفاق افتاد. در این ساعات چهره این مرد که من او را از سالها پیش می شناختم و باو احترام می گذاشتم چنان بوضوح و روشنی در من اثر گذاشت که میتوانم آن را بازگو کنم.

در آن هنگام نخستین انتقال اجباری یهودیان از برلین آغاز شده بود. کارگران در خیابان بر این عمل اعتراض کرده بودند و مأموران دولتی این انتقال اجباری را از روی احتیاط شبها انجام می دادند. آنشب نیز چنین بود. خانم همسایه او از روی خیرخواهی دم در آمد و گفت: او تو میلی ها دوباره براه

افتادند. این اخطار بر ملاقات ما سنگینی کرد. من از ولف و خانمش خواهش کردم که به منزل من منتقل شوند تا ببینیم چه می‌شود. او بی درنگ از این کار امتناع کرد زیرا نمی‌خواست کسی را به خطر بیندازد و نمی‌خواست بار دوش کسی بشود. هنوز هم برای من مایه تعجب است که او سرنوشت یهودیان را با چه روشنی و وضوح پیش بینی می‌کرد. او می‌دانست که او و زتش کشته خواهند شد اما با ایمان مسیحی لوتری خودش از مرگ نمی‌هراسید. ولف متوجه شد که امتناع او مرا ناراحت کرده است و خواست مرا تسلی دهد. ما ساعتی دربارهٔ پاسکال که ولف او را خیلی دوست می‌داشت سخن گفتیم. در این میان زنگ در صدا درآمد. او اجازه نداد که من در باز کنم و می‌خواست مرا مخفی کند. ما با هم دم در رفتم. کشیش او بود که بملاقاتش آمده بود و می‌خواست با هم دعا بخوانند. هر دو از من خواستند که بروم. پس از آن دیگر او را ندیدم. آخرین سخن او این بود: به بچه‌های من بگوئید که من بایک ایمان مسیحی تسلیم سرنوشت خود می‌شوم و می‌خواهم در اینجا بمیرم.

استاد خلیل الله خلیلی

شاعر افغانی

بی تفاوت

گیرم که همه عیب و هجایم گویند

از من چه زدود

گیرم که همه راه تنایم پوینید

بر من چه فزود

آن شاخ شکوفه در چمن می‌خندد

بی منت کس

گل‌های بهار از زمین می‌رویند

بی گفت و شنود